



وجود ندارد. وقتی هم بر فاطمه عَلَيْهَا وارد می‌شوند، باید اعلام تسلیم کنند؛ تسلیم مطلق در برابر مقام عصمت مطلقه‌ی کلیه‌ی الهیه‌ی صدیقه‌ی طاهره عَلَيْهَا.

به مقام ضَعْف، یا به تعبیر این حدیث مقام ضَعْف اشاره کردیم؛<sup>۲</sup> **إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا**. شرط ورود به این مرتبه ضَعْف است؛ یعنی انسان ضَعْف را در وجود خودش بیابد. همه‌ی انسان‌ها، همه‌ی موجودات، در برابر حق متعال ضعیفند. و گفتیم ضعف غیر از عجز است. عجز کمبود توانایی و ضعف نبود توانایی است. باید انسان این ضعف را در وجود خود بیابد؛ وجدان کند؛ **إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا**. تا این ضعف را نیابد، راه به کساء ندارد. باید به مقام فاطمی که رسید، یافته‌ی خود را اعلام کند که **إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا**. آنجا حتی رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم باید اعلام ضَعْف کنند؛ اعلام ضَعْف کنند. صدیقه‌ی طاهره عَلَيْهَا می‌فرمایند که من به پدر بزرگوام عرض کردم: **أُعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضَّعْفِ**. یعنی کسی که به مقام ضَعْف رسید، تنها پناهگاهش الله است. یعنی وقتی دید هیچ ندارد، هیچ توانایی ندارد، و هیچ کاری از او بر نمی‌آید، آنجا باید به خدا پناه ببرد. پناهگاهش خداست؛ هیچ پناهگاه دیگری ندارد. به هیچ سویی امید نبندد. به هیچ شخصی دل نبندد. به هیچ پیری، به هیچ مرشدی، به هیچ شیخی، به هیچ مرادی، به هیچ کس دل نبندد! اینجا مقامی است که وقتی ضَعْف را یافت، پناهگاه او فقط الله است؛ **أُعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضَّعْفِ**.

بعد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: **يَا فَاطِمَةُ، ائْتِنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَعَطِّينِي بِهِ**. چه کسی باید کساء را بیاورد؟ در جمله جمله‌ی این حدیث انسان به عظمت صدیقه‌ی طاهره عَلَيْهَا واقف می‌شود! در میان درویش [سنت] است که پیر باید بر کسی که می‌خواهد جانشینش شود، خرجه بپوشاند. وقتی خرجه

---

<sup>۲</sup> سایت اهل‌ولاء، زیرمنوی مباحث عرفانی، زیرمنوی مصباح، زیرمنوی چهار، فایل‌های صوتی عجز، فقر و دست‌خالی دیدن خود.

پوشاند معلوم می‌شود که جانشین اوست. خرقه‌پوشاننده، بالاتر از کسی است که خرقه بر او می‌پوشانند. پناه به خدا! اینجا پیامبر اکرم ﷺ به صدیقه‌ی طاهره علیها السلام می‌فرمایند: **اَيْتِنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِي فَعَطِينِي بِهِ:** کساء یمانی را برای من بیاور و مرا با آن بپوشان! **فَعَطِينِي بِهِ.** بعد صدیقه‌ی طاهره علیها السلام کساء یمانی را می‌آورند. یعنی اوست که خرقه بر رسول الله ﷺ می‌پوشاند: **فَعَطِينِي بِهِ.** معنای ظاهری [کساء] یمانی این است که عبا‌ی خوبی بوده که از یمن می‌آوردند. اما یمان، معنای دیگری هم دارد: یمن به معنی مبارکی و یمین به معنی سمت راست است که اصحاب الیمین است. **وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ**<sup>۳</sup> من همه‌ی اینها را باز نمی‌کنم. خودتان روی آنها فکر کنید.

این کساء یمانی است، با همه‌ی معانی‌یی که یمن دارد. به معنای کساء هم فکر کنید؛ کساء مقام کسوت است؛ مقام پوشاندگی است که همه‌ی تعینات زیر آن مخفی می‌شود؛ چیزی است که عبد را می‌پوشاند. آن کساء یمانی را با همه‌ی مبارکی و با همه‌ی یمنش، مقام صدیقه‌ی طاهره علیها السلام است که می‌تواند بر کسی بپوشاند. بعد حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمایند: **وَ صِرْتُ أَنْظَرُ إِلَيْهِ:** بعد به سیمای پدرم نگاه کردم. **وَ إِذَا وَجْهُهُ يَتَأَلَّأُ كَأَنَّهُ الْبَدْرُ فِي لَيْلَةٍ تَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ؛** وقتی صدیقه‌ی طاهره علیها السلام این کساء را بر رسول الله ﷺ پوشاندند، این تجلی نوری از رسول الله ﷺ ظاهر شد و خود صدیقه‌ی طاهره علیها السلام آن را دیدند.

**فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً؛** در این زمان‌ها، خیلی حرف هست که نباید بگویم. و اینکه چرا با هم نمی‌رسند؟ چرا پیامبر، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام با هم نمی‌رسند؟ با فاصله‌ای می‌رسند. قطعاً ساعت، تنها به معنی شصت دقیقه نیست. یکی از معانی ساعت، بره‌ای از زمان است که مربوط به عالم زمان است. اما ساعت معنای دیگری هم دارد: **يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا؛** ساعاتی داریم؛ ساعت بعثت، ساعت غدیر، ساعت عاشورا، ساعت ظهور، ساعت رجعت، ساعت قیامت. اینها مراتبند؛ این ساعات مراتب هستند. اینکه این

۳. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۵۲.

۴. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۸۷.

بزرگواران با فاصله می آیند، نشان دهنده‌ی این است که هر یک از این حقایق در مرتبه‌ای ظهور و تجلی می‌کنند و خدمت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام می‌رسند.

فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَ إِذَا بَوْلَدِي الْحَسَنِ قَدْ أَقْبَلَ وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ. صدیقه‌ی طاهره علیها السلام امّ است. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: **فَاطِمَةُ أُمُّ أَبِيهَا**.<sup>۵</sup> صدیقه‌ی طاهره علیها السلام امّ است. امّ رسول الله صلی الله علیه و آله هم هست. راجع به حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام داریم: **فَاطِمَةُ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ**.<sup>۶</sup> پس صدیقه‌ی طاهره علیها السلام امّ امیرالمؤمنین علیه السلام هم هست! امّ حسنین علیهما السلام هم که از ظاهرش معلوم است. و امّ هم یعنی سرمنشاء؛ یعنی سرچشمه؛ یعنی جایی که حقایق از آن گرفته می‌شود. فضائل و فضیلت‌ها از آنجا اخذ می‌شوند؛ از آنجا منشعب می‌شوند. همه‌ی جویبارها از این چشمه اشراب می‌شوند.

در احادیث متعددی درباره‌ی امام مجتبی علیه السلام صحبت کرده‌ام و احادیث را هم خوانده‌ام.<sup>۷</sup> دوستان اگر مراجعه کنند، یادشان می‌آید. امام مجتبی علیه السلام با مراتبی که برایشان نقل شده است، خدمت مادر می‌رسند و اعلام تسلیم می‌کنند و سر می‌سپارند!

تا سر نسپاری دستت را نمی‌گیرند! تا خودت کسی هستی، تا ادعایی داری، تا دیگران را به خود دعوت می‌کنی، تا برای اینکه خود را نشان دهی دیگران را نفی می‌کنی، [دستت را نمی‌گیرند.] خدا شاهد است

---

۵. خصیبی، هدایة الکبری، ص ۱۷۶ و ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۵۷: **كُنَاهَا أُمُّ الْحَسَنِ وَ أُمُّ الْحُسَيْنِ وَ أُمُّ الْمُحْسِنِ وَ أُمُّ الْأَيْمَةِ وَ أُمُّ أَبِيهَا**. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹ و جزائری، ریاض الابرار، ج ۱، ص ۱۷: **أَنَّ فَاطِمَةَ كَانَتْ تُكْنَى أُمُّ أَبِيهَا**.

۶. **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ**: سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۲۴ و زاد المعاد، ص ۲۸۱.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةَ فَاطِمَةَ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا أَوْ مِنْ مَعْرِفَتِهَا الشُّكُّ [مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ] وَ قَوْلُهُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ يَعْنِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ مُؤْمِنٍ وَ هِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ...: کوفی، تفسیر فرات، ص ۵۸۱.

۷. سایت اهل ولاء، زیرمنوی سخنان استاد، زیرمنوی تحفه‌هایی از گنجینه‌ی مواعظ، زیرمنوی امام مجتبی علیه السلام.

اینجا حرف‌ها زیاد است، منتها نمی‌خواهم وقت جلسه را صرف آنها کنم. بعضی‌ها می‌گویند پیغمبر ﷺ، امیرالمؤمنین و یازده فرزند معصومشان ﷺ و صدیقه‌ی طاهره ﷺ، همه را دور بریز! بعد می‌گوییم پس توسل چه می‌شود؟ شفاعت چه می‌شود؟ برای چه سراغ اینها می‌روی؟ الان ذهنتان سراغ وهابی‌ها نرود. بدتر از وهابی‌ها در جامعه‌ی خود ما، در جمع به اصطلاح شیعیان، وجود دارند که می‌گویند همه را دور بریز! می‌پرسیم حالا چه کار کنیم؟ می‌گویند بیا سراغ من و به من متوسل شو! ذکر می‌دهند: یا فلان‌الله مدد! مدد از من بجوئید. پیغمبر ﷺ نمی‌تواند کاری کند! ائمه ﷺ نمی‌توانند کاری کنند! حرف‌هایشان را هم بریز دور. هرچه کتاب از آنها داری بریز دور! فقط قرآن! آن هم نه قرآنی که تو می‌فهمی. من به تو می‌گویم که قرآن چه می‌گوید! پناه می‌بریم به خدا!

به‌هرحال تا سر نسیاری دستت را نمی‌گیرند و اگر دیدی دستت را گرفتند، حواست باشد. اگر با وجود منیت‌ها و ادعاهای دستت را گرفتند، نگاه کن! ببین شیطان است که دستت را گرفته است! ببین آن کسی که دعوت به خود می‌کند، دستش در دست شیطان است! ولو آیه‌ی قرآن بخواند، شیطان از او دستگیری کرده است. ولی کسی که به مقام تسلیم رسید و سرسپرد، آنجا خدا دستش را می‌گیرد. خدا از او دستگیری می‌کند. یدالله می‌آید و دست او را می‌گیرد.

**فَقُلْتُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَ ثَمْرَةَ فُؤَادِي:** صدیقه‌ی طاهره ﷺ می‌فرمایند من به امام مجتبی ﷺ گفتم **عَلَيْكَ السَّلَامُ**؛ سلام بر تو باد! یعنی آن مقام سلم مال توست. قبلاً راجع به سلام صحبت کرده‌ایم. سلام مقام حضور است. ما به کسی که اینجا نیست سلام نمی‌کنیم. وقتی وارد شد، به او سلام می‌کنیم. سلام مال مقام حضور است. لذا وقتی می‌گویند **السَّلَامُ عَلَيْكَ**، یعنی مقام حضور. در نماز هم اگر **السَّلَامُ عَلَيْكَ**، می‌گویید، یعنی مقام حضور. خودتان را در آن محضر حاضر می‌بینید. در زیارتنامه‌ها که می‌گویید: **السَّلَامُ عَلَيْكَ**، آن حقیقت را حاضر می‌بینید. کسی که اهل سلام است، اهل حضور است و تا به حضور نرسیده، سلامش سلام نیست. فرمود: سلام بر تو ای نور دیدگان من و ای میوه‌ی دل من! او نور دیده‌ی کیست؟ صدیقه‌ی طاهره ﷺ. آن هم نه نور دیده‌ی چشم؛ آن دیده‌ای که دیده‌ی خدایی است! امام

مجتبی علیه السلام نور دیده‌ی خدایی او و میوه‌ی قلب اوست؛ قلبی که همه‌ی هستی از آن قلب نشأت گرفته است. میوه‌ی آن قلب، امام مجتبی علیه السلام است. اینها تعارف نیست؛ هر یک معانی‌بی دارد که باید در جای خود باز شود.

**فَقَالَ: يَا أُمَاهُ إِنِّي أَشْمُ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ: امام مجتبی علیه السلام به مادر عرض می‌کند که مادر! إِنِّي أَشْمُ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ. [من نزد تو رایحه‌ی طیبیه‌ای را استشمام می‌کنم. گویا این رایحه‌ی جدّ من رسول الله صلی الله علیه و آله است.] یک معنای رایحه همان معنای ظاهری است. پیامبر صلی الله علیه و آله هر جا می‌رفتند، از بوی عطرشان همه می‌فهمیدند که ایشان آنجا حضور داشته‌اند. این ظاهر قضیه است. اما آن شامه‌ی باطن اگر راه بیفتد، رایحه‌های دیگری را استشمام می‌کند. همه‌چیز در باطن بو دارد؛ عطر دارد. همه‌ی خصوصیات، همه‌ی صفات، همه‌ی روحیات، همه‌ی اندیشه‌ها و افکار، همه‌ی اینها بو دارند؛ همه‌ی اینها عطری دارد. کسی بخواهد به رسول الله صلی الله علیه و آله راه پیدا کند، باید بتواند عطر رسول الله صلی الله علیه و آله را استشمام کند. لذا امام مجتبی علیه السلام می‌گویند که ای مادر! من نزد تو رایحه‌ی طیبیه‌ای را استشمام می‌کنم. گویا این رایحه‌ی جدّ من رسول الله صلی الله علیه و آله است. امیدواریم خدا عنایت کند و این شامه در وجودمان باز شود که با آن راه برویم. قبل از تشرّف، قبل از دیدار، انسان راهنما می‌خواهد. آن راهنما همین شامه‌ی بیداری است که عطر محبوب را استشمام می‌کند. خدا حاج آقا دولابی رضوان الله تعالی علیه را رحمت کند؛ می‌فرمودند حاج هادی ابهری رضوان الله تعالی علیه شامه‌اش بیدار بود. در هر محله‌ای که رد می‌شد، عطر امام حسین علیه السلام را از یک خانه استشمام می‌کرد و می‌گفت: در این خانه یک زائر تازه از کربلا آمده است. یعنی آن شامه کار می‌کرد. بعد می‌فرمود: هر جا که من دولابی بودم، حاج هادی ابهری با بو کشیدن مرا پیدا می‌کرد! این بو کشیدن، بو کشیدن شامه‌ی ظاهری نیست. این شامه‌ی باطن است. گفته‌ایم که شبیه این حواسّ ظاهری، حواسّی در باطن ماست. شبیه این چشم ظاهری در باطن است. شبیه گوش ظاهری در باطن است. شبیه این شامه‌ی ظاهری که عطرهای ظاهری را استشمام می‌کند، در باطن است و عطرهای باطنی را استشمام می‌کند. چشم باطن، حقایق باطنی را می‌بیند. گوش باطن**

اصوات باطنی را می شنود. ذائقه‌ی باطن طعم‌های باطنی را می‌چشد و احساس می‌کند. لامسه‌ی باطن حقایق باطنی را لمس و احساس می‌کند.

حالا راه یافتن به رسول الله ﷺ چگونه است؟ **إِنِّي أَشْمُ عِنْدَكَ**. یعنی باید به محضر فاطمی سرسپرد؛ آنگاه شامه‌ی فرد بیدار می‌شود و می‌تواند رایحه‌ی رسول الله ﷺ را استشمام کند. و این رایحه او را راهنمایی می‌کند. مسیر را نشان می‌دهد. او را راهبری می‌کند. بو می‌کشد و راه را پیدا می‌کند. قوه‌ی شامه، حتی شامه‌ی ظاهری، قوه‌ی بسیار عجیبی است. حتی در حیوانات این‌طور است. دیده‌اید در زلزله‌ها، همین سگ‌هایی را که شامه‌هایی قوی دارند می‌برند و آنها با بو کشیدن می‌فهمند که زیر این ساختمان عظیمی که فرود آمده یک نفر زنده است و نفس می‌کشد. یا مثلاً برای پیدا کردن کالای قاچاق و مواد مخدر از شامه‌ی این سگ‌ها استفاده می‌کنند. یا حتی یک نفر را که می‌خواهند دستگیر کنند، لباسش را دم بینی این حیوان می‌گذارند. بو می‌کشد و [وقتی] آن بو را تشخیص داد و لاش می‌کند تا برود و آن فرد را پیدا و دستگیر کند. قوه‌ی شامه قوه‌ی عجیبی است. اگر شامه‌ی باطنی بیدار شود، خیلی حقایق ناپیدا را پیدا می‌کند و انسان راه پیدا می‌کند. شامه‌ی ظاهری را گفتم تا شامه‌ی باطنی را بفهمیم. و تا آن شامه بیدار نشود، راه پیدا نمی‌کنیم. نه راه به کساء پیدا می‌کنیم، نه راه به دیدار رسول الله ﷺ و هم‌جواری ایشان. **إِنِّي أَشْمُ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيْبَةٍ كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ**. امیدواریم خدا آشنایمان کند. بیدارمان کند تا ببینیم هر یک از این بزرگواران عطر خاص خود را دارند. راجع به اباعبدالله الحسین علیه السلام زیاد شنیده‌اید که می‌گویند کسی که بین الطلوعین به حرم اباعبدالله علیه السلام رود، تحت قبه بوی سیب استشمام می‌کند. یادتان است حدیثی راجع به حضرت زهرا علیها السلام برایتان خواندم. هر یک از حقایق بزرگ علوی عطری دارند؛ یکی عطر یاس، یکی عطر به، یکی عطر گل سرخ دارد، هر یک عطری دارند که شامه‌ی باطنی آن را درک می‌کند. حضرت [در ادامه‌ی این حدیث] فرمودند که مادر

ما، صدیقه‌ی طاهره علیها السلام همه‌ی این عطرها را یک‌جا در وجودش دارد.<sup>۸</sup> بنابراین می‌شود عطرها را هم تشخیص داد.

همان‌طور که سامعه‌ی انسان هم می‌تواند بیدار شود. سیدبن طاووس رضوان الله تعالی علیه، این اعجوبه‌ی ایمان و تقوا و سلوک و علم و شایستگی‌های باطنی، در دوران غیبت امام زمان علیه السلام زندگی می‌کرد. راجع به ایشان است که به قدری با حضرت ارتباط باطنی نزدیک پیدا کرده بود که صدای پای حضرت را بین جمعیت تشخیص می‌داد و از آن صدا می‌فهمید که حضرت اینجا تشریف آورده‌اند. صدای پا را تشخیص می‌داد! سامعه می‌تواند قوی شود. سامعه می‌تواند صاحب تشخیص شود و به وسیله‌ی آن مقصود خود را پیدا کند. امیدوارم در حرم‌ها که مشرف می‌شوید، تلاش کنید تا سامعه‌تان بیدار شود. آن وقت صدای حضرت را می‌شنوید. لاقبل صدای ملائکه‌الله را که آنجا هستند می‌شنوید. امیدواریم خدای متعال توفیق دهد که همه‌ی عالم را حرم اهل بیت علیهم السلام بدانیم و آن وقت همه جای عالم این صدا را می‌شنویم.

موسی‌ای نیست که آوای اناالحق شنود ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

همه‌جا هست. همه‌جا خانه‌ی عشق است، چه مسجد چه کنشت!

آن گوش که باز شود همه‌جا می‌شنود. اگر آن شامه باز شود، همه‌جا آن عطر را استشمام می‌کند. علی‌ای حال خواستم عرض کنم که شامه‌ی باطنی راهنمای خیلی بزرگی است. اول او بیدار می‌شود و بعد انسان راه پیدا می‌کند.

**فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ**. بعد از تسلیم به صدیقه‌ی طاهره علیها السلام و استشمام بوی رسول الله صلی الله علیه و آله، حالا مقصد را پیدا می‌کند. می‌آید به سمت کساء؛ یعنی می‌آید به آن مقامی که این حقایق نوریه در آنجا

---

۸. رَائِحَةُ الْأَنْبِيَاءِ رَائِحَةُ السَّفْرَجَلِ وَ رَائِحَةُ الْحُورِ الْعَيْنِ رَائِحَةُ الْأَسِّ وَ رَائِحَةُ الْمَلَائِكَةِ رَائِحَةُ الْوُزْدِ وَ رَائِحَةُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ الزُّهْرَاءِ رَائِحَةُ السَّفْرَجَلِ وَ

الْأَسِّ وَ الْوُزْدِ: مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۱۷۷ و نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۳۵.



جمع می‌شوند و یگانگی آنها بروز و ظهور پیدا می‌کند. امام مجتبیٰ علیه السلام آمدند نزدیک کساء **و قال: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟** به پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کردند. در اینجا هم سلام به معنای مقام تسلیم است. بعد از اینکه مانند خود رسول الله صلی الله علیه و آله بر صدیقه‌ی طاهره علیها السلام تسلیم شدند، حالا برای ورود به این کساء اذن رسول الله صلی الله علیه و آله لازم است. برای اینکه این اذن صادر شود باید تسلیم شد. تا تسلیم نشوی اذن نمی‌دهند عزیز دل من! تا تسلیم نشوی اذن نمی‌دهند! اگر طالب اذنی تسلیم باش. اینها حرف‌های بزرگی است بر زبان ما جاری می‌شود و پیامد هم دارد. می‌گویند گفتی، حالا بسم الله بخور!

این اذن چیست؟ اذن معیت است. **أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟** معیت همان مقامی است که اینها به هم می‌پیوندند. مثل جویبارهایی که به هم می‌پیوندند و یک رود را تشکیل می‌دهند. دیگر آن حدّ و مرزها و استقلالشان از بین می‌رود. این مقام معیت، که ما هم دعا می‌کنیم و در زیارت‌ها می‌خواهیم که **أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ**<sup>۹</sup> یعنی همین. یعنی این حدّ و مرزهایی که برای خودت تعریف کرده‌ای بردار! در آن حقیقت حل شو. ادعاهایت را، اظهار فضل‌هایت را، اظهار تقدّس‌هایت را، همه را کنار بگذار! تا وقتی دور خودت این خطّ پرننگ را کشیدی وصل نمی‌شوی عزیزم! وصل نمی‌شوی. مگر [اشقیاء] این‌همه سال کنار رسول الله صلی الله علیه و آله نبودند؟ بغل دست رسول الله صلی الله علیه و آله، فامیل رسول الله صلی الله علیه و آله، پدرزن رسول الله صلی الله علیه و آله، داماد رسول الله صلی الله علیه و آله بودند. جز شقاوت و ضلالت از پیامبر صلی الله علیه و آله چه بهره‌ای بردند؟ **يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا ۚ وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ**<sup>۱۰</sup> پس باید به این مقام معیت رسید و شرط رسیدن به این مقام این است که خط‌های دورت را پاک کنی عزیزم. همه‌ی آنچه که تو را تشخّص می‌بخشد،

<sup>۹</sup> طوسی، محمد بن حسن، مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۷۲۱؛ ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۷ و سید بن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱،

ص ۳۳۴.

<sup>۱۰</sup> سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶.

اسم و عنوان، پست و مقام، دانش و سواد، تقوا و فضیلت، کشف و کرامات، و هر چیزی که سبب می‌شود با آن شناخته شوی، همه باید برود تا گم شوی! تا شاخصه‌ای داری، گم نیستی عزیزم! گفت:

الهی به آنان که در تو گمند      نهان از دل و دیده‌ی مردمند

باید گم شوی تا به مقام معیت برسی. تا وقتی برای خودت شانی قائلی، تا وقتی یک‌طوری با تو برخورد کردند، مثلاً سلامت را جواب ندادند، جلوی پایت بلند نشدند، احترام نگذاشتند، به تو برمی‌خورد، کجا به معیت می‌رسی؟ این خط پررنگی که دور خودت کشیدی نمی‌گذارد به آن حقیقت وصل شوی!

به‌رحال به پیامبر ﷺ عرضه داشتند: **یا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ: وَ عَلَيْكَ**

**السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَ يَا صَاحِبَ حَوْضِي**، اینجا هم دو مقام است. آنجا صدیقه‌ی طاهره ع فرمودند: **قُرَّةَ عَيْنِي**

**وَ ثَمَرَةَ فُؤَادِي**، و اینجا: **یا وَلَدِي وَ يَا صَاحِبَ حَوْضِي** اشاره به اینکه مولودِ رسول‌الله ص هستند؛ اینکه

حقیقت نبوی به‌شکل امام مجتبی ع متولد شده است. **وَ صَاحِبَ حَوْضِي**! سال‌ها پیش در شرح

مصباح‌الهدی روایات حوض کوثر را برایتان خواندم.<sup>۱۱</sup> صاحب این حوض امام مجتبی ع هستند. **وَ يَا**

**صَاحِبَ حَوْضِي**! صاحب هم تنها به‌معنی مالک نیست. آن حقیقت، مصاحب با آن حوض است. **قَدْ أَذِنْتُ**

<sup>۱۱</sup> سایت اهل‌ولاء، زیرمنوی مباحث عرفانی، زیرمنوی مصباح‌سه، مبحث جلسات اهل‌معرفت.

[http://ahlelevelair/npr-sort/nabahese-erfani/bazkhani-va-sharhe-nokhtasare-](http://ahlelevelair/npr-sort/nabahese-erfani/bazkhani-va-sharhe-nokhtasareketabe-nesbaholhoda/nesbah-35-)

[ketabe-nesbaholhoda/nesbah-35-](#)

Jal asat eAhl eMarefat/۲۳۶٪۲۰jal asat e٪۲۰ahl e٪۲۰narefat/٪۲۰۲۶۱٪۲۰faraz٪۲۰۱٪۲۰(۸۸۱۰۰۳).

npr

برای نمونه: **یا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ صَاحِبُ لُؤَائِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْتَ صَاحِبُ حَوْضِي مَنْ أَحَبَّكَ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَكَ أَبْغَضَنِي:**

صدق، امالی، ص ۶۱. **فَإِنَّهُ صَاحِبُ حَوْضِي يَدُودٌ عَنْهُ أَعْدَاءُهُ وَ يَسْقِي أَوْلِيَاءَهُ فَمَنْ لَمْ يَسْقَ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ عَطْشَانٌ وَ لَمْ يَزُؤْ أَبَدًا وَ مَنْ سَقَى مِنْهُ شَرِبَهُ**

**لَمْ يَسْقَ وَ لَمْ يَطْمَأْ أَبَدًا:** صدوق، امالی، ص ۲۸۰.

لَكَ. حضرت اذن می دهند. وَ دَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ. امام مجتبیٰ علیه السلام با همان مقام معیت که گفتیم، مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ. داخل شدند.

فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَ إِذَا بَوْلِدِي الْحُسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ. اینجا یک مرتبه و پرده‌ی دیگری باز می شود. یک ظهور و تجلی دیگری است. وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَاهُ. [امام حسین علیه السلام] هم به آن سرچشمه‌ی حقیقت خود سلام کردند و تسلیم شدند. فَقُلْتُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَ ثَمْرَةَ فُؤَادِي، امام حسن و امام حسین علیه السلام یک حقیقتند. إِنِّ بَنَانِ إِمَامَانِ، سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَامَا أَوْ قَعَدَا.<sup>۱۲</sup> لذا صدیقه‌ی طاهره علیها السلام برای هر دو همین تعبیر را به کار می‌برند. هم در مورد امام مجتبیٰ علیه السلام، و هم در مورد اباعبدالله الحسین علیه السلام تعبیر قُرَّةَ عَيْنِي وَ ثَمْرَةَ فُؤَادِي تکرار می‌شود. فَقَالَ لِي: يَا أُمَاهُ إِنِّي أَشْمُ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً. شامه‌ی اباعبدالله الحسین علیه السلام آن رایحه‌ی طیبه و پاک، آن رایحه‌ی نیکو و زیبا را، در محضر صدیقه‌ی طاهره علیها السلام استشمام کرد. كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: نَعَمْ، إِنَّ جَدَّكَ وَ أَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَدَنَى الْحُسَيْنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ. تأیید صدیقه‌ی طاهره علیها السلام که برای امام مجتبیٰ و اباعبدالله علیه السلام صادر شد، راه نشان داده شده توسط شامه‌ی باطنی را در پیش گرفتند؛ لذا امام حسین علیه السلام به کساء نزدیک شدند.

توجه کنیم که این مراتبی که در کساء هست، چگونه دارد تکمیل می‌شود. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شروع می‌شود، امام مجتبیٰ و اباعبدالله الحسین علیه السلام، و جلوتر که می‌رویم کاملاً با عبارتهای حدیث بیان شده است.

فَدَنَى الْحُسَيْنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ. تعابیر اباعبدالله الحسین علیه السلام با تعابیر امام مجتبیٰ علیه السلام متفاوت است. وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ دُو وَ وِثْرِي [بیان می‌شود]. أَتَأْتَانِي لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ حالا سومین حقیقت می‌آید تا این کساء به کمال خود برسد. به

<sup>۱۲</sup>. مشابه حدیث در منابع یافت شد: أَلَا إِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ بَعْلُهَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ ابْنَتُهَا الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ إِنَّهُمَا

إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا: بحرانی، الانصاف، ص ۲۰۶؛ حرّعاملی، اثبابة الهداة، ج ۲، ص ۱۵۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۹.

پیامبر اکرم ﷺ عرضه داشتند یا رسول الله! آیا اذن می‌دهید که من با شما دو [نفر] زیر این کساء معیت پیدا کنم؟ **وَ قَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَ يَا شَافِعَ أُمَّتِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ.** اینجا [تعبیر] **وَلَدِي وَ شَافِعَ أُمَّتِي** است؛ آنجا **وَلَدِي وَ صَاحِبِ حَوْضِي** بود. مقام شفاعتِ امت مال اباعبدالله الحسین ﷺ است. یعنی تا کسی با اباعبدالله ﷺ شفع نشود، به حقیقت امت رسول الله ﷺ به معنای حقیقی کلمه راه ندارد. شفع یعنی جفت و زوج؛ در مقابل وتر یا وتر یعنی طاق و فرد. کسی که شافع امت است، اباعبدالله الحسین ﷺ است که امروز میلاد آن بزرگوار است. این مقام، مقام ویژه‌ای است که پیامبر اکرم ﷺ برای اباعبدالله الحسین ﷺ بیان می‌کنند. شفاعت با همه‌ی معانی مختلف و عمیقی که دارد! وصل شدن به آن حقیقت! **قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ.**

**فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.** [در مورد] علی بن ابیطالب ﷺ [می‌فرمایند]: **فَأَقْبَلَ.** این تعبیر در [عبارات] قبل نبود. این **فَأَقْبَلَ** غیر از آن **أَقْبَلَ** است که مال امام حسین و امام مجتبی ﷺ است. این **أَقْبَلَ**، ریشه‌ی آن اقبال‌هاست. مرتبه‌ی بلندتری است. لذا پیغمبر اکرم ﷺ پس از اینکه در فضیلت امام حسین و امام حسن ﷺ صحبت کردند، فرمودند: **وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا.**<sup>۱۳</sup> امیرالمؤمنین ﷺ هم از امام مجتبی ﷺ و هم از اباعبدالله ﷺ بالاتر است. البته این کشیدن و وزن کردن‌ها با عقل و فهم بشری ما اصلاً امکان ندارد. فقط رسول الله ﷺ هستند که می‌توانند این سخن را بگویند. کما اینکه رسول الله ﷺ در مورد امیرالمؤمنین ﷺ تعبیر برادر و ابن عم یعنی پسر عمو، را به کار می‌برند، در حالی که قرآن هم تعابیر دیگری دارد و امیرالمؤمنین ﷺ را نفس پیغمبر ﷺ می‌نامد.<sup>۱۴</sup> اما

---

<sup>۱۳</sup> هُذَانِ وَ اللَّهُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا: هلالی، کتاب سلیم، ج ۲، ص ۷۳۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۷۵. **أَلَا إِنَّمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ بَعْلُهَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ ابْنَتُهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ إِنُّهُمَا إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا:** بحرانی، الانصاف، ص ۲۰۶؛ حرّ عاملی، اثبابة الهداه، ج ۲، ص ۱۵۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۹.

<sup>۱۴</sup> **فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ:** سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام خود فرمودند: **أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ**.<sup>۱۵</sup> لذا این اقبال بالاتر از اقبال امام مجتبی علیه السلام و اباعبدالله الحسین علیه السلام است.

وقتی آن حقیقت علوی رو می آورد، **وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ: سلام می کند. آنها می گفتند: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ. اینجا می فرماید: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. هم پدر همه ی حُسن ها، و هم امیر همه ی مؤمنین هستند. می دانید [لقب] امیرالمؤمنین مختصّ علی بن ابیطالب علیه السلام است. در احادیث هم فرمودند که به ما ائمه هم نمی توان امیرالمؤمنین گفت.<sup>۱۶</sup> امیرالمؤمنین مختصّ علی بن ابیطالب علیه السلام است. شاید در بیان بعضی از این مطالب باید تقیّه کرد. [مثلاً] اگر ایشان امیرالمؤمنین است، [با توجه به آیه ی] **آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ**،<sup>۱۷</sup> پس رسول صلی الله علیه و آله و سلم هم از مؤمنین هستند و علی بن ابیطالب علیه السلام امیرالمؤمنین است. این یعنی چه؟! امیرالمؤمنین یعنی چه؟! این چه مرتبه ای است که مرتبه ی ولایت مطلقه ی کلیه ی الهیه به مرتبه ی نبوت و رسالت ختمیه ی محمدیه تفوق دارد! گفته ایم که ولایت باطن نبوت است. همان طور که عصمت باطن ولایت است. لذا اگر به شأن نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگاه کنید، علی بن ابیطالب علیه السلام امیرالمؤمنین است. اما وجود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وجودی جامع است. هم مرتبه ی نبوت، هم مرتبه ی ولایت، و هم مرتبه ی عصمت را داراست. [ایشان] به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **يَا عَلِيُّ كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَ مَعِيَ سِرًّا وَ جَهْرًا**.<sup>۱۸</sup>**

<sup>۱۵</sup>. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۹۰؛ طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۱، ص ۲۱۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۸۳.

<sup>۱۶</sup>. **دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ عَلِيٌّ قَدَمَيْهِ فَقَالَ مَهْ هَذَا اسْمٌ لَا يَصْلُحُ إِلَّا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَمَّاهُ بِهِ وَ لَمْ**

**يُسَمِّهِ بِهِ أَحَدٌ غَيْرُهُ: عياشي، تفسير، ج ۱، ص ۲۷۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۰۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۱.**

<sup>۱۷</sup>. سوره ی بقره، آیه ی ۲۸۵.

<sup>۱۸</sup>. آملی، سید حیدر، جامع الاسرار، ص ۴۰۱؛ حافظ برسی، مشارق انوار الیقین، ص ۲۴۸ و تهرانی، سید محمد حسین، معرفة الامام، ج ۱۰،

ص ۷۱: **بُعِثَ عَلِيُّ مَعَ كُلِّ نَبِيٍّ سِرًّا وَ مَعِيَ جَهْرًا. عطار نیشابوری، مظهر العجائب، ص ۱۶۲ و کاشانی، ملافتح الله، زبدة التفاسیر، ج ۷، ص**

**۲۶۹: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَ مَعِيَ جَهْرًا.**

ای علی! تو در سرّ و باطن همه‌ی انبیاء بودی؛ از حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ تا من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که خاتم انبیاء هستم. **كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا**. ظاهر آنها نبوتشان بود، اما ای علی! باطنشان که ولایتشان بود، تو بودی! تو در باطن همه‌ی اینها بودی! **وَمَعِيَ سِرًّا وَجَهْرًا**: تو با من خاتم النبیین، هم در سرّ هستی، مثل سایر انبیاء، [و هم در ظاهر]. یعنی نبوت من هم از ولایت تو بهره برده و نشأت گرفته است. به یمن ولایت نزدیک شدم؛ پیام را به من دادند، و گفتند برو ابلاغ کن: **بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**.<sup>۱۹</sup> ولایت، مقام تقرب است؛ مقام نزدیکی است. نبوت مقام خبر آوردن است. تا کسی خبردار نشود که خبر نمی‌آورد و تا کسی نزدیک نشود، خبردار نمی‌شود. پس الآن داریم از آن حقیقت ولایت سرّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صحبت می‌کنیم؛ همان حقیقتی که ظهورش در بیرون علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در ظاهر و در جنبه‌ی بشره و جسمانیّت، بشری مثل پیامبر است که **أَنَا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ**<sup>۲۰</sup> [اما] در حقیقت، ولایت علوی در باطن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ کما اینکه صدیقه‌ی طاهره عَلَيْهَا السَّلَامُ هم در باطن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعبیر فراوانی فرمودند که **رُوحِي النَّبِيِّ بَيْنَ جَنبَيْ**<sup>۲۱</sup> فاطمه روح من است که بین این دو پهلوی من است؛ در درون من است. پس هم فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ و هم امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در درون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، و هم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که ظاهرش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. حالا آن [حقیقتی] که در باطن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، یعنی ولایت، بر جنبه‌ی نبوتی همه‌ی انبیاء الهی، از جمله خاتم النبیین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیر است. آن علی سرّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امیر است بر نبوت ظاهر و جهر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. کما اینکه مقام عصمت مطلقه‌ی کلیه‌ی الهیه که رمز تقرب است [مقدم بر ولایت است]. تا کسی از هرچه غیر اوست پاک نشود، به او نزدیک نمی‌شود. این پاک شدن هم گناه و ترک اولی و این حرف‌ها نیست. اینها حرف‌های اولیه است. آن مقام عصمت مطلقه‌ی کلیه‌ی الهیه [مقامی است] که وجود از هرچه غیر از حق است خالی است. از هر چیزی،

۱۹. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۷.

۲۰. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۱۰.

۲۱. صدوق، امالی، ص ۱۱۳؛ ابن‌شاذان، فضائل، ص ۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲.

از هر تعینی، از هر تشخصی، پاک است. آنجا جایی است که **لا إِسْمَ لَهُ وَ لا رِسْمَ لَهُ**.<sup>۲۲</sup> مقام احدیت است. در تعاریف علم عرفا، ظهور مقام ذات، مقام احدیت یا تعین اول است. اما نمی دانیم آنجا راجع به صدیقه‌ی طاهره علیها السلام، چه بگوییم! نمی دانیم! نمی دانیم! نمی دانیم!

علی‌ای‌حال، امیرالمؤمنین علیه السلام باز به هدایت آن رایحه‌ی طیبه، به این کساء راه پیدا می‌کنند و با اذن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حسنین علیهم السلام معیت پیدا می‌کنند. حالا این چهار نفر تکمیل شدند. اینجا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تعبیری راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام به کار می‌برند: **یا أَخِي وَ وَصِيي وَ خَلِيفَتِي وَ صَاحِبِ لِي** هر کدام از این چهار تعبیر چه معانی‌یی دارد؟ مقام اخوت چه مقامی است؟ بله، ظاهراً عقد اخوت بین پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام خوانده شد؛ اما این اخوت، ظاهر یک حقیقتی است. آن حقیقت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین، با هم اخوت دارند. مقام وصایت همین‌طور است. مقام خلافت همین‌گونه است. خلافت حکومت کردن نیست! نازله‌ی آن همین خلیفه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است؛ اما حقیقت خلافت آن خلافت‌الله است. **وَ صَاحِبِ لِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ عَلَيَّ تَحْتَ الْكِسَاءِ. ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ.** حالا کسی که این خرقة را آورد و به تن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پوشاند، کسی که واسطه شد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وجدان مقام ضعف و تسلیم شدن به صدیقه‌ی طاهره علیها السلام وارد این کساء شود، خود می‌آید تا به اینها ملحق شود. **ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَ قُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟** اینجا صدیقه‌ی طاهره علیها السلام در جلوه‌ی دومی ظاهر می‌شوند. حالا در این جلوه‌ی دوم باید اذن بگیرند. این مرتبه‌ی دیگری از تجلیات فاطمی است. غیر آن مرتبه‌ی [نخست] و نازل‌تر از آن [است. در مرتبه‌ی نخست] اصلاً همه‌ی اینها به اذن ایشان راه پیدا کردند. اصل کساء را فاطمه علیها السلام آورد. این بساط را فاطمه علیها السلام بر پا کرد. اما در این مرتبه که مرتبه‌ی پایین‌تری است، خود صدیقه‌ی طاهره علیها السلام اذن می‌گیرند. گرچه تعبیر پایین‌تر، تعبیر بشری است؛ واژه نداریم. کما اینکه فاطمه‌ی زهرایی که ام ابیهاست،

<sup>۲۲</sup>. ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۴۳۵.

در مقام ظاهری با پدر به گونه‌ی [دیگری] رفتار می‌کنند. فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ در مقام باطنی امّ ابیهاست؛ اما در مقام ظاهری، تعاملی که با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارند تعامل یک دختر است با پدر؛ تعامل یک پیرو است با یک پیامبر؛ این دو با هم متفاوت است. لذا اینجا اذن می‌گیرند: **أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟** اذن صادر می‌شود که: **يَا بِنْتِي وَ يَا بَضْعَتِي قَدْ أُذِنْتُ لَكَ فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعًا تَحْتَ الْكِسَاءِ.** کمال مقام اهل کساء به صدیقه‌ی طاهره عَلَيْهَا السَّلَامُ است. با اینکه این بساط را خود صدیقه‌ی طاهره عَلَيْهَا السَّلَامُ بر پا کرده‌اند، اما تا خودشان به اینها ملحق نشوند، به کمال نمی‌رسد. **فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعًا تَحْتَ الْكِسَاءِ أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ بِطَرْفِي الْكِسَاءِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ الْيَمْنِي إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ خَاصَّتِي وَ حَامَتِي حَمُّهُمْ حَمِي وَ دَمُهُمْ دَمِي يُؤَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ وَ يَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ.** پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با یدِ یمنای خود به آسمان اشاره می‌کنند. این آسمان، آسمان بالای سر ما نیست؛ آسمانِ مقام حقیقت است. آسمانِ مقام احدیت است. آسمانِ فوق مقام احدیت است. به آنجا با یدِ یمنای خودشان اشاره می‌کنند. طرفین کساء را گرفته‌اند، یعنی این مقام جمع شد. بساط این حقیقت بسته شد. کس دیگری به آن راه ندارد. خود اینها هستند که حقیقت جبرئیل را شکل می‌دهند و نازل می‌کنند. **وَالَا أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ بِطَرْفِي الْكِسَاءِ:** دو طرف کساء را به هم رساندند یعنی دیگری راه ندارد. مقام فوق‌العاده‌ای است. آنجا الحاق جبرئیل هم از سنخ الحاق این پنج تن نیست. او یک حقیقت ساری است در وجود همه‌ی این پنج تن. اشاره کردند به آسمان و گفتند: **اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي:** اهل بیت من اینها هستند. **وَ خَاصَّتِي وَ حَامَتِي:** اینها خاصه‌ی من هستند. اینها اختصاصی‌های من هستند. **حَمُّهُمْ حَمِي وَ دَمُهُمْ دَمِي:** گوشتشان گوشت من است. خونشان خون من است. آنچه آنها را به درد می‌آورد، مرا به درد می‌آورد. آنچه آنها را محزون می‌کند، مرا محزون می‌کند. **أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ سَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَهُمْ:** با کسی که با اینها بجنگد، من رسول الله در جنگم. این حرف‌ها [تنها] برای آن زمان نیست. یعنی همه بدانند که هر زمان، هر کس با اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ درگیر شد، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روبه‌روی او ایستاده‌اند و با او در جنگند. این بحثی نیست که در زمان حیات ظاهری رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [منحصر باشد]. **أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ سَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَهُمْ:** در صلح با کسانی که با آنها در



صلح و تسلیمند. **وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ: من رسول الله ﷺ** با دشمنان آنها در عداوت و دشمنی هستیم. **وَ حُبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، إِيَّاهُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ:** اینها از من هستند. بله، در ظاهر اینها از من هستند؛ اینها خانواده‌ی رسول الله ﷺ هستند. [اما] **وَ أَنَا مِنْهُمْ** یعنی چه؟ من از اینها هستم یعنی چه؟ در ظاهر که اینطور نیست. در ظاهر صدیقه‌ی طاهره **ع** فرزند رسول الله ﷺ است. حسنین **ع** دو نوه‌ی رسول الله ﷺ و دو سبط ایشان هستند. امیرالمؤمنین **ع** پسر عم رسول الله ﷺ است. اما اینکه **وَ أَنَا مِنْهُمْ** یعنی چه؟ یعنی آن حقیقت من چطور از اینها سرچشمه گرفته یا به حقیقت یگانگی رسیده است! **فَأَجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ غُفْرَانِكَ وَ رِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَ عَلِيَّهِمْ:** خدایا صلوات خودت، برکات خودت، رحمت خودت، غفران و رضوان خودت را بر من و بر اینها قرار بده. اینکه صلوات یعنی چه؟ برکات یعنی چه؟ رحمت یعنی چه؟ غفران یعنی چه؟ رضوان یعنی چه؟ اینها بماند.

**وَ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ.** همه‌ی عزیزان این بحث‌ها را مکرر شنیده‌اند<sup>۲۳</sup> و به‌خوبی می‌دانند که اینجا رجس به‌معنای پلیدی ظاهری نیست. اینجا بحث عصمت ظاهری پیغمبر **ﷺ** و اهل بیت **علیهم‌السلام** نیست که مثلاً معصیت نمی‌کنند، و یا ترک اولی نمی‌کنند و امثال اینها. اصلاً اینها نیست. این رجس هر نوعی از کثرت است که به ممکن تعلق می‌گیرد. حالا این چه مقامی است؟ گفت:

سیه‌رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد الله اعلم

حالا همین سیه‌رویی را می‌فرمایند: **وَ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً.** اینها به چه مرتبه‌ای می‌رسند! یعنی اینها فوق مقام امکانند! حلقه‌ی اتصال مقام وجوب و امکانند. فوق مقام امکانند والا ممکن: **أَلْفَقُرُّ**

<sup>۲۳</sup>. سایت اهل‌ولاء، زیرمنوی اعتقادی، زیرمنوی نبوت، فایل‌های صوتی عصمت:

<http://www.ahlevela.com/%D8%B3%D8%AE%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D8%AF/%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%AD%D8%AB-%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D9%82%D8%A7%D8%AF%DB%8C/%D9%85%D8%A8%D8%AD%D8%AB-%D9%86%D8%A8%D9%88%D8%AA>

سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ.<sup>۲۴</sup> این طهارت چه نوع طهارتی است؟ این چه مرتبه‌ای از طهارت است؟ این مطلق است! طهارت از هر تعین و تشخصی است! این مقام فوق‌العاده‌ای است.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا مَلَائِكَتِي وَ يَا سُكَّانَ سَمَاوَاتِي، إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَ لَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَ لَا قَمَراً مُبِيناً وَ لَا شَمْساً مُضِيئَةً وَ لَا فَلَكَاً يَدُورُ وَ لَا بَحْراً يَجْرِي وَ لَا فَلَكَاً يَسْرِي إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هُوَلاءِ الْحُمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ. یعنی کل بساط این هستی بر پا شده بر محور محبت؛ محبت این پنج تن! یعنی اگر خدا دست به آفرینش زد و این بساط عالم خلقت را در همه‌ی مراتب خود، از بالاترین تا پایین‌ترین مراتب آفرید، انگیزه‌ی آفرینش، محبت این پنج تن است. حالا این را بگذارید کنار آن حدیث قدسی که فرمود: **كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيّاً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ**.<sup>۲۵</sup> اینها چطور با هم جمع می‌شوند؟ این چه مقامی برای اهل بیت علیهم‌السلام است؟ آنجا فرمودند: **فَأَحْبَبْتُ**. اینجا هم فرمودند: **إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هُوَلاءِ الْحُمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ**. اینجا است که جبرائیل، که آن مقام عقل است، گفت: **يَا رَبِّ وَ مَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟** عقل هم نه به معنی این چیزی که ان‌شاءالله در سر ما باشد! مقام عقل، مقام تجرد و مقام جبروتیت است. جبرائیلی که معلم‌الملائکه و حامل علم الهی برای همه‌ی انبیاء الهی است، می‌پرسد **يَا رَبِّ وَ مَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟** این پنج تن را نمی‌شناسد! نه اینکه ظاهر و چهره‌ی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، و صدیقه‌ی طاهره علیها‌السلام را نمی‌شناسد؛ خیر! اینجا بحث دیگری است. مقام آنها حقیقتی است که از فهم جبرائیل فراتر است! لذا نمی‌داند و می‌گوید: **يَا رَبِّ وَ مَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟** اینها چه کسانی‌اند!؟

یادتان هست دومی داشت می‌رفت خدمت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برسد؛ اباذر از حجره‌ی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیرون آمد. عمر به اباذر برخورد کرد و گفت: چه کسی نزد پیغمبر بود؟ گفت: نمی‌شناسم؛ نشناختمش. عمر

<sup>۲۴</sup>. ابن‌ابی‌جمهور، عوالی‌اللثالی، ج ۱، ص ۴۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۰.

<sup>۲۵</sup>. مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۴، صص ۱۹۹ و ۳۴۴ و ابن‌ابی‌جمهور، عوالی‌اللثالی، ج ۱، ص ۵۵.

تعجب کرد و وارد حجره‌ی رسول الله ﷺ شد. دید امیرالمؤمنین علیه السلام آنجاست. گفت یا رسول الله! این اباذر که شما می‌گویید آسمان بر راستگوتر از او پرتو نیفکنده است، دروغ به این روشنی [می‌گوید!] همین الان پیش شما بود؛ وقتی بیرون آمد، من از او پرسیدم چه کسی پیش رسول الله بود؟ گفت من نمی‌شناسم؛ او را نشناختم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اباذر راست گفت. چه کسی علی علیه السلام را شناخت؟! چه کسی علی علیه السلام را شناخت! <sup>۲۶</sup> [بنابراین] اینکه جبرئیل می‌گوید: **مَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ** و نمی‌شناسد اهل کساء را، چیز عجیبی نیست. این سؤال را می‌پرسد تا هم خود به معرفت برسد و هم باب این معرفت را برای ملائکه الله و بعد هم بقیه‌ی خلق باز کند.

**فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَةِ، هُمْ فَاطِمَةُ وَ أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوها.** جلسه‌ی قبل عرض کردم که وقتی خدای تعالی می‌خواهد این پنج تن را، که مقامشان فوق ادراک و دسترسی فهم جبرائیل است، ابراز کند و آنها را بشناساند، سراغ شناخته‌ترین چهره می‌رود و بقیه را با انتساب به او معرفی می‌کند. **هُم فَاطِمَةُ وَ أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوها؛** فاطمه علیه السلام را اسم می‌برد و بقیه را [نام] نمی‌برد. چون اگر کسی به مقام فاطمی راه پیدا کرد، تمام مقامات پایین تر برای او قابل دستیابی است. [همان گونه که] گفتیم، عصمت اوج است. ولایت در مرتبه‌ی بعد، و نبوت در مرتبه‌ی بعد است. لذا **هُم فَاطِمَةُ** یعنی خدای متعال روی آن مرکز و مقام امیت دست گذاشت و آن را معرفی کرد که از جانب حضرت حق بزرگترین حقایق را با وجود خود نمایندگی می‌کند. فرمود: **هُم فَاطِمَةُ وَ أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوها**: فاطمه است و پدرش و همسرش و دو پسرش، دو فرزندش.

**فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ أَتَأْتُنِي لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا؟** حالا جبرائیل می‌خواهد از مقام آسمانی خود به مقام زمینی بیاید؛ پایین بیاید. مقام آسمانی، مقام کرات آسمانی نیست؛ مقام زمینی هم مقام

---

۲۶. حافظ‌برسی، مشارق انوارالیقین، ص ۱۷۳: **إِنَّ عُمَرَ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدِهِ يَوْمًا وَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عُمَرُ: مَا لِي سَأَلْتَهُ... اللَّهُ. قُلْتُ: أَصَدَقْتُمْ هَجْعَةَ أَبُو ذَرٍّ، فَقَالَ: هُوَ كَمَا قُلْتُ، فَقَالَ عُمَرُ: فَمَا لِي سَأَلْتَهُ عَنْكَ فَقَالَ: هُوَ فِي مَسْجِدِهِ، فَقُلْتُ: وَ مَنْ عِنْدَهُ؟ فَقَالَ: رَجُلٌ لَا أَعْرِفُهُ، وَ هَذَا عَلِيٌّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَدَقَ أَبُو ذَرٍّ يَا عُمَرُ، هَذَا رَجُلٌ لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ.**





رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينَ وَحِيَّ اللَّهُ. برای ورود اذن می‌گیرد و پیامبر اکرم ﷺ به او اذن می‌دهند. هم سلام او را پاسخ می‌دهند و هم به او اذن می‌دهند: **قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ.** جبرئیل وارد شد، اما این پنج تن همچنان [همان] پنج تن هستند. جبرئیل که می‌خواست بیاید فکر می‌کرد ششمی است، ولی جبرئیل که آمد پایین در این پنج تن حل شد. یعنی پنج تن، شش تن نشدند. لذا شما همچنان می‌گویید خمسه، پنج تن آل کساء یا اهل کساء. نمی‌گویید شش تن.

**فَقَالَ لِأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.** اینجا همان بحث مقام طهارت است که به آن اشاره کردم. اینجا آن حقیقتی که خدای متعال در عالم بالا به ملائکه گفته بود، در قالب این آیه‌ی شریفه نزول پیدا کرد تا من و شما هم به آن دسترسی پیدا کنیم.

خب به آخر [حدیث] رسیدیم. اینجا است که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال می‌کنند این جمع ما که اینجا جمع شدیم نزد خدا چه مرتبه‌ای دارد؟ چه منزلتی دارد؟ **مَا جُلُوسُنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ؟** پیامبر اکرم ﷺ قسم می‌خورند: **وَ الَّذِي بَعَنِي بِأَحَقِّ نَبِيًّا وَ اصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذَكَرَ خَبْرَنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ اسْتَعْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا.** فرمودند: خبر این اجتماع ما تحت‌الکساء و پیامدها و حواشی آن در هیچ محفلی از محافل زمینیان، که در بین آنها جمعی از شیعیان و محبّین ما باشند یاد نمی‌شود، مگر اینکه به کلّ آن جمع رحمت نازل می‌شود و ملائکه آنها را در بر می‌گیرند و احاطه می‌کنند و تا متفرّق نشدند [برایشان] استغفار می‌کنند. این خیلی عجیب است! [توجه کنید که] فرمودند همه شیعه و از محبّین باشند؛ فرمودند در بین اینها چندتایی هم شیعه و محب باشند. فرمودند: **إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ.** به کلّ آن جمع که در بین آنها دو تا شیعه یا دو تا محب باشد [رحمت نازل می‌شود]. اینجا هم یک اشاره بکنم. مواظب باشید متفرّق نشوید. خیلی به این نکته تأکید کردم. جدا نشویم؛ دل‌هایمان از هم جدا نشود. جدایی دشمن همه‌ی فضیلت‌ها و کمالات و عنایات و فیوضات است. یکی باشیم؛ یگانه باشیم. فرمودند تا وقتی اینها متفرّق نشدند برایشان استغفار می‌کنند. نه اینکه تا وقتی از این مجلس بیرون نرفته‌اند، مثلاً هر کس

برود خانه‌اش، خیر! تا وقتی اینها از هم متفرق نشده‌اند، [برایشان استغفار می‌کنند]. **وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا.**<sup>۲۹</sup>

**لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اِخْتَلَفُوا وَ كَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.**<sup>۳۰</sup> تا وقتی این تفرق ایجاد نشده، تا وقتی دلها با هم یکی است، استغفار ملائکه ادامه دارد. پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جواب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را دادند و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام سؤال دومی مطرح نکردند. جالب این است که حالا اینجا خود رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع کردند: **فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِيًا يَا عَلِيُّ! بَرَى دَوْمَ حَضْرَتِ سَوَّكَدْ خُورْدَنْدِ وَ فَرْمُودَنْدِ: مَا ذَكَرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحْفَلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا وَ فِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَ فَرِحَ اللَّهُ هَمَّهُ وَ لَا مَعْمُومٌ إِلَّا وَ كَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ وَ لَا طَالِبُ حَاجَةٍ إِلَّا وَ قَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ:** هیچ جمعی این‌گونه تشکیل نمی‌شود مگر اینکه اگر [شخص] مهموم و ناراحتی در بینشان باشد، ناراحتی او از بین برود. فرد غم‌دیده و محزون باشد غمش برود. انسان گرفتاری باشد گرفتاریش برطرف شود. و انسان صاحب حاجتی باشد مگر اینکه حاجت او را خدا برآورده می‌کند. حالا اینکه حاجت یعنی چه و امثال اینها بماند. اینها یک‌مقدار پیچیدگی دارد. مثلاً فلان چیز را می‌خواستیم؛ الان هم آمدم و مثلاً یک ساعت است که داریم حدیث کساء را با هم می‌خوانیم. خب چرا آن چیزی که می‌خواستیم به من داده نشد؟ راز این داستان چیست؟ آیا این حدیث مشکل دارد یا من باید درک دیگری از قضای حاجت پیدا کنم؟ **فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَ اللَّهُ فُرْنَا وَ سَعِدْنَا وَ كَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَارُؤَا وَ سَعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ:** امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام قسم جلاله خوردند و فرمودند: **وَ اللَّهُ فُرْنَا وَ سَعِدْنَا:** قسم به الله که ما فائز شدیم. سوگند به ربّ کعبه، ما به سعادت رسیدیم و همین‌طور شیعیان ما هم در دنیا و هم در آخرت به سعادت رسیدند و فائز شدند!

<sup>۲۹</sup>. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۰۳.

<sup>۳۰</sup>. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۰۵.

خدا را شاکریم. الحمد لله رب العالمین. در روز میلاد اباعبدالله الحسین علیه السلام در مجلسمان مشغول به ذکر حدیث کساء شدیم. چه تقدیر و حواله‌ای بود که هم روز سیزدهم ماه رجب و هم امروز، قرار بود بنده چیزهایی را عرض کنم، با اینکه نه بنای صحبت و نه توان صحبت داشتم. امیدوارم که خدای متعال همین را به‌عنوان عیدی بزرگ اباعبدالله الحسین علیه السلام در این میلاد قرار دهد. امشب، شب میلاد حضرت ابالفضل العباس علیه السلام و فردا روز میلاد آن بزرگوار، و پس فردا روز میلاد امام سجاد علیه السلام است. ان شاء الله مبارک باشد و عیدی همه‌ی ما به برکت آن [برطرف شدن] همه‌ی غم‌ها باشد. گفت:

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم      چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی  
اجابت حدیث کساء، ظهور حجة بن الحسن رضی الله عنه است. یعنی آن چیزی که حاجت‌ها را برآورده می‌کند و غم‌ها را می‌برد و گرفتاری‌ها را برطرف می‌کند، [ظهور ایشان است]. گفت:

تا نیایی گره از کار بشر و نشود      درد ما جز به ظهور تو مداوا نشود

بشارتی که در حدیث کساء است، بشارت ظهور است. این هم نکته‌ی آخر که تا حالا جایی نگفته بودم. اصلاً تمام این حدیث مقدمه‌ای است برای این قسمت آخر که بفهمیم این حدیث کساء به ظهور بشارت می‌دهد ان شاء الله. خب اذان را گفتند؛ نماز را برپا کنیم.

پنج دقیقه به اذان مانده است؛ الحمد لله رب العالمین. خیلی خوب است که پنج دقیقه به اذان مانده است [چون بحث ما هم] پنج تن آل عبا بودند. امیدواریم از همین پنج نور مقدس بهره بگیریم. امیدواریم خودشان ما را بیدار کنند؛ شامه‌ی ما را بیدار کنند تا راه را پیدا کنیم. راه را گم کرده‌ایم! راه را گم کرده‌ایم! آن حقیقت مخفی نیست. امام حسین علیه السلام وقتی از مدینه خواستند به مکه بروند، برخلاف همه که به کوره‌راه‌ها و جاهای مخفی زدند، در شاهراه اصلی به سمت مکه، حرکت کردند. حجّت خدا رضی الله عنه در شاهراه اصلی است. ما در بیراهه می‌رویم! ما به کوره‌راه‌ها زدیم. ما به بیراهه‌ها زدیم و گم شدیم. امیدواریم به برکت این ماه عظیم شعبان المعظم، و این موالید عظیم، راه را پیدا کنیم. امیدواریم خودشان دستمان را بگیرند و به راه ببرند. گفت: ای که مرا خوانده‌ای، راه نشانم بده.



ما را خواندند که از اینجا سر در آورده‌ایم. خودمان نیامدیم. صدایی از باطن شنیدیم و به دنبال آن صدا آمدیم. امیدواریم خودشان راه را به ما نشان دهند و در راه ثابت‌قدم بدارند. شیاطین با شیطنت‌هایشان [ما را از راه بیرون نبرند]. شیطان بلد است. کارهای عجیب و غریب هم می‌کند. یک آدم مدعی گمراه هم ممکن است چهار تا کار بلد باشد که یک مرتاض هندی هزار برابر سنگین‌ترش را می‌کند. دینمان را به چهار تا کار عجیب و غریب نبازیم. لذا فرمودند: در عصر غیبت بعد از نمازها [این دعا را] ترک نکنید: **يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك**.<sup>۳۱</sup> بدانیم خیلی این راه لغزنده است. خیلی چیزها ممکن است انسان را به بیراهه‌ها بکشد. [انسان] عمری را طی کند و خدای ناکرده گمگشته از این عالم برود. امیدواریم همین‌طور که خودشان تا اینجا آورده‌اند، بقیه را هم تا مقصد ببرند. ما را به خودمان وانگذارند. اگر ما را به خودمان وابگذارند، هلاک می‌شویم. در دعاها داریم: **لا تكلنا الى انفسنا طرفة عين ابدًا فانك ان وكلتنا الى انفسنا هلكتنا**.<sup>۳۲</sup> خدایا اگر ما را به خودمان واگذاری، هلاک می‌شویم. خدایا ما را به خودمان لحظه‌ای وانگذار. دست ما را از دست پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ لحظه‌ای جدا نکن. ما را به فهم خودمان، به تشخیص و سلیقه‌ی خودمان، به تمایلات خودمان وامگذار. ما را هر طور شده دنبال این بزرگواران ببر. ما را صاحب شامه‌ی بیداری کن که عطر آن بزرگواران را استشمام کنیم. داریم در هر مجلسی که ذکر ابا عبدالله ﷺ گفته شود، آنجا تحت قبه‌ی حضرت است.<sup>۳۳</sup> هر که وارد مجالس ابا عبدالله الحسین ﷺ می‌شود، [تحت] قبه‌ی حضرت است. من یکبار این نکته را گفتم و کمتر هم دیدم بزرگواران بگویند. روایت داریم که: **إجابة الدعاء تحت قبته**.<sup>۳۴</sup> مگر وقتی آن بزرگواران این روایت‌ها

۳۱. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۵۲ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹.

۳۲ **إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي هَلَكْتُ**: طوسی، محمدبن‌حسن، مصباح‌المتجهد، ج ۲، ص ۵۹۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۹۰. **لا تكلني**

**إلى نفسي طرفة عين أبدًا**: قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۷۵ و کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۸۱.

۳۳. اشاره دارد به حدیث **فی قلوب من والاه قبره**: مجلسی، زادالمعاد، ص ۵۱۱.

۳۴. ابن‌فهدحلی، عدة‌الداعی، ص ۵۷؛ حرعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۳۷ و مجلسی، زادالمعاد، ص ۵۱۱.

را می‌گفتند برای اباعبدالله علیه السلام حرم ساخته شده بود؟ پس تحت قبه یعنی چه؟ بروید از این بزرگواران پرسید. و اینکه فرمودند: **إِجَابَةُ الدُّعَاءِ تَحْتَ قُبَّتِهِ**. آن زمان که حرمی نبود. گنبدی نبود که زیر آن جمع شوند و بگویند آنجا دعا اجابت می‌شود. حالا هست. حالا این قبه را پیدا کنیم. ان شاء الله. خودشان راهبر باشند ان شاء الله. خودشان ما را هوشیار نگه دارند؛ بیدار کنند. امیدواریم شامه‌ای که آن عطر سیب حرم اباعبدالله علیه السلام را می‌تواند استشمام کند، در ما بیدار شود. به حرم اصلی اباعبدالله علیه السلام که قلب است راه پیدا کنیم. ان شاء الله. صلواتی ختم کنید.

**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ**